



دانشگاه آزاد اسلامی - واحد نیشابور

عنوان تحقیق :

**تخصیص بهینه منابع در آموزش و پرورش کشورهای
در حال توسعه**

استاد مربوطه :

جناب آقای رضوی

گرد آورنده :

سیده منا بیدخوری

آذرماه ۱۳۸۵

فهرست مطالب:

چکیده

مقدمه

پیشینه

بخش اول: مشکلات کیفی و کمی آموزش و پرورش ایران در قرن ۲۱

- بودجه آموزش و پرورش ایران

- کلاسهای مخروبه و آموزشگاه ها و فاصله ۵۰٪ تا حد مطلوب

- محرومیت از تحصیل ترک تحصیل و میزان مردودی

- وضعیت نیروی انسانی در مدارس

- وضعیت تغذیه دانش آموزان

بخش دوم: نیازها، چالشها و فرصتها

- شرایط و رویکرد های متفاوت

- چالش ها و فرصت های تقاضای اجتماعی آموزش عالی در ایران

نتیجه

منابع و ماخذ

چکیده :

آموزش و پرورش برای دستیابی به هدف نهایی اش که همان احیای مدرسه زندگی است، طرحی را به دولت ارائه کرده که در حال بررسی است.

در توضیح باید افزود: فردی که از مدرسه زندگی خارج می شود طبق برنامه ریزی هایی که باید صورت بگیرد فردی توانا از لحاظ علمی و حرفه ای، امیدوار و توانمند در زندگی، خلاق، متدین و کارآفرین و در نهایت شهروند نمونه خواهد شد.

دو راهکار عمده برای این منظور در نظر گرفته شده نخست مناسب سازی و بهینه سازی فضاهای آموزشی که در آن به دنبال بسط و گسترش امکانات و فضای آموزشی، به روز کردن آنها و نیز حفظ و مقاوم سازی امکاناتی هستیم که در اختیار هست در مرحله بعد که از اهمیت ویژه ای برخوردار است، باید سعی خواهیم کرد تا به عوامل تشکیل دهنده نظام آموزشی که همان فرهنگیان و معلمان هستند پرداخته شود.

محدث درباره چگونگی رسیدن به این هدف، گفت: ما طرحی با عنوان طرح استفاده تمام وقت پیشنهاد شده که بر مبنای آن سعی در رضایتمندی شغلی و بالا بردن توانایی های علمی معلمان شده است، که در این باره با دانشگاه پیام نور توافقنامه هایی صورت گرفته است.

پیشنهاد شده برای مدارس دوره های راهنمایی و دبیرستان، معلمانی با مدارک کارشناسی ارشد و مدیران با تحصیلات بالا به کار گرفته شوند، تأمین این نیروها و جذب آنها از سوی آموزش و پرورش از سوی دو مجتمع دانشگاهی پیامبر اعظم و شهید رجایی که زیر نظر این وزارتخانه است انجام می شود و برای رضایتمندی شغلی این دسته از معلمان و مدیران با تحصیلات بالا یکسری فوق العاده خاص محسوس در نظر گرفته شده است.

معاون برنامه ریزی آموزش و پرورش خاطرنشان کرد: تمامی این قبیل اقدام ها برای رسیدن به هدف احیای مدرسه ای صورت می پذیرد که در آن معلمان دیگر دغدغه کمبودهای مالی و یا فشارهای زندگی را نخواهند داشت، بنابراین می توانند با کیفیتی بهتر به آموزش پردازند که متعاقب آن دانش آموزان جذب محیط مدرسه می شوند.

کسری بودجه در آموزش و پرورش ما را تأیید می کنم، ما بیش از ۱۷۰۰ میلیارد تومان کسری بودجه دارد و راهکار حل این مسأله این است که دولت اگر بدهی های گذشته خود را که از سال های گذشته به فرهنگیان و معلمان پرداخت نشده و مربوط به ۲ درصد عوارض آموزشی است و به وزارت آموزش و پرورش تعلق دارد، به این وزارتخانه پردازد، ما بیش از رقم کسری مورد نظر به دست خواهیم آورد و حتی اگر ۲ درصد عوارض مربوط به سال ۸۵ را به آموزش و پرورش اختصاص دهند مبلغی نزدیک به یک هزار میلیارد تومان خواهد بود که بخش زیادی از کمبود های این وزارتخانه را در سال ۸۵ جبران می کند.

پیش بینی ها با اختصاص ۲ درصد عوارض سال ۸۶ تمامی کمبودهای مالی تأمین می شود.

در مقایسه نظام آموزش در کشورهای توسعه یافته با کشورمان می توان گفت: در کشوری مثل آلمان کارخانه ها و ارگان هایی که در تعامل مستقیم با نظام آموزش آن کشور برای جذب نیروهای تربیت شده از سوی آن نظام آموزشی مبالغی به گروه های آموزشی می پردازند و یا به عنوان نمونه در ژاپن در ابتدا تمامی امکانات به مدارس و معلمان اختصاص می یابد تا رمز موفقیت و پیشرفت این کشورها بر مبنای بها دادن به نظام آموزش آنها تضمین شود.

و در آخر: مسئولان و ملت ما باید باور کنند که رسیدن به قله های افتخار و پیشرفت بدون توجه به نظام آموزش و پرورش ممکن نیست.

مقدمه

در کشور ما ایران، فراگیرترین نهادی که به امر آموزش و تربیت نیروی انسانی می پردازد، وزارت آموزش و پرورش است که نزدیک به یک چهارم جمعیت ایران را تحت پوشش خود قرار داده است. هفته گذشته سال تحصیلی ۸۵-۸۶ برای حدود ۱۵ میلیون دانش آموز مقاطع مختلف، ۶ میلیون نفر در مقطع ابتدایی، ۴ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر در مقطع راهنمایی تحصیلی و ۴ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر در مقطع متوسطه و پیش دانشگاهی، در کنار ۱ میلیون و ۱۸۰ هزار معلم آغاز شد. که بر اساس اعلام خبرگزاری ایلنا در ۴۸ هزار مدرسه و ۴۵۵ هزار کلاس درسی به امر تحصیل اشتغال دارند. از میان ۱۵ میلیون دانش آموز کشور، یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر اختصاص به نوآموزانی دارد که نخستین سال تحصیلی خود را امسال آغاز کردند.

در قرن ۲۱، در نظام ولایت فقیه، یک چهارم از جوانترین مقطع سنی جمعیت ایران، در شرایطی به امر تحصیل مشغول است که تصور آن نیز برای انسان مشکل و موجبات حیرت است.

مشکلات کیفی آموزش در ایران، در کنار کمبودهایی کمی، از قبیل وجود ۳۲ هزار مدرسه تخریبی و خطر آفرین و ۲۶ هزار و ۶۱۰ مدرسه غیرمقاوم و هزینه های آموزشی و شهریه های سرسام آور و نیز وجود نابسامانیهای از قبیل اعتیاد، مواد دخانی، مسائل

جنسی ، خشونت ، فقر و سوء تغذیه و ... از جمله آسیب‌هایی است که جوانترین قشر

جامعه ما در معرض آن قرار دارند.

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

بودجه آموزش و پرورش ایران

در بخش آموزش و پرورش که در هر کشوری کلید توسعه پایدار و مبنای رشد و پیشرفت جامعه است، ملاحظه می شود که در ایران همواره به دلیل کثرت نیروی انسانی و گستره وسیع دامنه عملیات آن، بودجه آموزش و پرورش با کسری مواجه است. در سال ۸۴ آخرین سال حکومت آقای خاتمی این وزارت خانه با کسری شدید ۳۳۰۰ میلیارد تومانی مواجه بود و بودجه سال ۸۵ با وجود افزایش تعداد دانش آموزان و بالتبع افزایش نیازها تنها ۱۷۰۰ میلیارد تومان از کسری ۳۳۰۰ تومان را تامین کرده است. بنابراین هنوز وزارت آموزش و پرورش با کسری بودجه روبرو است. شایان توجه است درحالی که بودجه وزارت آموزش و پرورش در امسال تنها ۱۵ درصد افزایش داشته است، بودجه برخی نهادهای مذهبی تا ۲۰۰ درصد افزایش یافته است!

محمدرضا محدث معاون از برنامه ریزی و توسعه مدیریت وزارت آموزش و پرورش اعلام کرد: طی سالهای ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۴ این وزارتخانه از لحاظ اعتباری دوران رکود را گذارند و بدترین دوران سال ۱۳۸۳ بود که سهم این وزارت آموزش و پرورش از تولید ناخالص ملی به ۲/۵ درصد رسید. اکنون سهم این وزارتخانه از تولید ناخالص ملی از به ۳ درصد ارتقاء یافته است و محمود رشیدی "وزیر" آموزش و پرورش نیز اعلام کرد که بودجه سال ۸۵ آموزش و پرورش را قریب به ۶ هزار و ۱۰۰ میلیارد تومان اعلام کرد. برای اینکه وضعیت نابسامان آموزش و پرورش کشور مشخص گردد لازم است

خاطر نشان خوانندگان محترم سازم که در سال ۵۹ در دوران حکومت اولین منتخب آزاد ملت که برنامه عدم وابستگی به فروش نفت و کاستن از حجم آن را به اجرا در آورده بود و کشور دچار جنگ نیز میبود و خزانة کشور همچون سال ۸۵، از اضافه درآمدهای میلیاردی از قبل قیمت ۷۰ دلاری هر بشکه نفت برخوردار نبود، سهم آموزش و پرورش را از تولید ناخالص ملی صرفاً بعلت اهمیتی که حکومت وقت برای رشد کیفی نیروی انسانی قائل بود، ۴.۳ درصد قرار داده بود. کمبودهای کمی در مدارس کنونی زمانی بخوبی آشکار میگردند که بدانیم برای نمونه فیروز رضایی رییس سازمان آموزش و پرورش آذربایجان شرقی در مصاحبه با ایرنا "متوسط سرانه دانش - آموزشی برای مقاطع سه گانه تحصیلی در این استان را ۱۱۰ هزار ریال ذکر میکند و می افزاید که این رقم برای حمل یک بشکه نفت در زمستان به مدارس روستایی آذربایجان شرقی هم کافی نیست! و مجموع ۸۰ میلیارد ریال سرانه دانش آموزی این استان در بین ۷۵۰ هزار دانش آموز مشغول به تحصیل این استان تقسیم میگردد." جهت مقایسه لازم است توجه خوانندگان گرامی را به این امر جلب نمایم که در سال ۸۴ حکومت خاتمی بودجه دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه را به میزان ۱۰۰ میلیارد ریال افزایش داد و میزان بودجه نهادهای مذهبی در بودجه سال ۸۵ حکومت احمدی نژاد به طور متوسط "صد در صد" افزایش یافته است!

کلاسهای مخروبه و آموزشگاه هاو فاصله ۵۰ درصدی تا حد مطلوب

عباس رهی مدیر کل دفتر پاسخگویی به شکایات وزارت آموزش و پرورش "از حضور ۱۵ میلیون دانش آموز و حدود یک میلیون نفر جمعیت فرهنگی در ۵۹۶ هزار و ۳۷۰ کلاس درس در مدارس سراسر کشور خبر داد. تعداد آموزشگاه های سراسر کشور را ۸۵ هزار و ۴۵۵ باب مدرسه اعلام کرد و گفت: این تعداد مدرسه در محاسبات آموزش و پرورش و با در نظر گرفتن شیفتهای آموزشی ۱۵۰ هزار نوبت آموزشگاهی محسوب می شود و برای رسیدن به حد مطلوب آموزشی با کمبود ۵۰ درصدی آموزشگاه روبرو هستیم. سال تحصیلی ۸۶-۸۵ در حالی آغاز می شود که ۲۶ هزار و ۶۱۰ مدرسه غیرمقاوم، ۳۲ هزار مدرسه تخریبی و خطر آفرین و ۵ هزار مدرسه در کل کشور استیجاری هستند." در واقع از مجموع ۱۵ میلیون جمعیت دانش آموزی ایران تعداد ۹ میلیون و ۲۰۰ هزار نفرشان از آموزش مناسب برخوردار نیستند و در مدارس دونوبته تحصیل می کنند. برای حذف تمام مدارس دونوبته، ۲۱۰ هزار میلیارد ریال اعتبار مورد نیاز است که تاکنون هیچ اعتباری به آن اختصاص نیافته است. مطابق اظهار نظر شمسایی معاون سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس، در حال حاضر ۱۵۲ هزار و ۴۸۴ کلاس در کشور در شرایط ۲ نوبته قرار دارند. ۳۰۰ میلیارد تومان تعهد خیرین مدرسه ساز خیرین مدرسه ساز امسال نیز همانند سالهای تحصیلی گذشته سهم بزرگ و تاثیر گذار خود را در تحویل مدارس ایفا کرده اند. ۳۰ درصد مدارس احداثی کشور توسط خیرین بنا شده

است. در سال ۸۴ نیز یک هزار و ۱۳۶ پروژه توسط مردم و خیرین به صورت مشارکتی احداث شد که در مقابل، دولت تنها یک هزار و ۳۸۳ پروژه را در این زمینه عملیاتی کرد. همچنین خبرگزاری ایران نیوز اعلام کرد در آستانه سال تحصیلی جدید ۳۱ درصد مدارس عشایر برای ۵۳ هزار نفر دانش آموز عشایری در چادر و ۸ درصد در کپر تشکیل می شود. ۵۲ درصد مدارس عشایر سیار و نیمه سیار هستند و تعداد دانش آموزان عشایری در حال حاضر ۱۷۶ هزار نفر میباشد.

محروریت از تحصیل. ترک تحصیل و میزان مردودی

هرچند سیستم آماری کشور دچار ضعف شدید اطلاع رسانی است، ولی با مشاهده اظهار نظر های منفرد برخی از روسای آموزش و پرورش استانها میتوان پی به میزان ترک تحصیل کنندگان در گوشه و کنار کشور برد. برای نمونه محسن حاج آقایی رئیس سازمان آموزش و پرورش مازندران اعلام کرد: در چند سال اخیر ۹۰ هزار دانش آموز مقاطع مختلف تحصیلی این استان به دلایلی ترک تحصیل کردند. این دانش آموزان ۱۱ تا ۱۷ سال سن دارند و بالاترین ترک تحصیل دانش آموزان مازندران مربوط به دوره متوسطه بوده است. و این معضل زنگ خطر جدی محسوب می شود. وی همچنین از کسری حدود هزار میلیارد ریالی این سازمان برای ۶۲۰ هزار دانش آموز این استان در سال جاری خبر داد و گفت: علاوه بر این برای رفع مشکل ۶۰۰ مدرسه تخریبی این استان ۱۳۰ میلیارد ریال اعتبار نیاز است. همچنین مدیر آموزش و پرورش شهرستان «اهر» معتقد است که ۴۳ درصد از دانش آموزان روستایی این شهرستان ترک تحصیل کرده یا بازمانده از تحصیل هستند. به گزارش ایلنا، فتاح نیازی، معاون آموزشی موسسه آموزش از راه دور اعلام کرد که در سطح کشور بیش از ۱۳ میلیون فرد کم سواد بین ۱۱ تا ۴۵ سال نیز وجود دارد که سه میلیون نفر آن دانش آموز لازم التعلیم ۱۱ تا ۱۷ سال را تشکیل میدهد. که به دلایل محیطی، جسمی، اجتماعی، فرهنگی و همچنین دسترسی نداشتن به مدرسه، امکان جذب آنان در آموزش و پرورش وجود ندارد. محمد محمدی معاون نظری

و مهارتی آموزش و پرورش شهر تهران نیز در گفتگوبا خبرگزاری فارس اعلام کرده است که در سال گذشته ۱۹ درصد دانش آموزان پایه اول دبیرستان در تهران مردود شده اند. همچنین مجید قدمی رئیس سازمان آموزش و پرورش استثنایی اعلام کرد: در ایران حداقل ۱۵۰ هزار نفر کم توان ذهنی داریم که فقط ۳۰ تا ۳۵ درصد را توانسته ایم تحت پوشش قرار دهیم. هم اکنون ۵ تا ۲۰ درصد دانش آموزان مشکل اختلالات یادگیری دارند که نوع افت نشان می دهد که آمار این دانش آموزان بالا است.

وضعیت نیروی انسانی در مدارس

علی عباسپورتهرانی فرد رئیس کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس هفتم در گفت و گو با خبرگزاری فارس معتقد است: در حال حاضر وضعیت نیروی انسانی در آموزش و پرورش از نابسامانی شدید رنج می برد و دارای معلم مازاد و کمبود معلم در آموزش و پرورش هستیم! مسئولان آموزش و پرورش عنوان می کنند که تعداد معلمان مازاد در آموزش و پرورش ۱۹ هزار نفر است اما ما معتقد هستیم که این آمار بیشتر است. وقتی آزادیان رییس آموزش و پرورش بخش کوچک ۲۳ هزار نفری کجور نوشهر اعلام میکند که این نهاد با کمبود شدید نیروی انسانی مواجه است و از ۶۸ معلم مورد نیاز برای مقطع ابتدایی، فقط ۵۸ معلم به تدریس دانش آموزان مشغول هستند. و نیروی انسانی مورد نیاز در بخش اداری این نهاد را ۲۰ نفر میباشند. میزان کمبود نیروی آموزشی در بخشهای دیگر کشور آشکار میگردد.

وضعیت تغذیه دانش آموزان

لیلا عیوض زاده عضو انجمن تغذیه ایران در گفتگو با "مهر": اعلام کرد که بیش از ۵۰ درصد دانش آموزان کشور صبحانه نخورده مدرسه می روند..و فقط نزدیک به ۳۶ درصد کودکان از همه گروه های غذایی مصرف می کنند. بگزارش ایسنا هر دختر و پسر ۷ تا ۱۸ ساله ایرانی باید در ماه ۳ کیلوگرم گوشت در سبد غذایی ماهانه خود داشته باشند تا ضمن تامین استاندارد نیازهای غذایی خود ، بتوانند به رشد مطلوب دست یابند. همچنین بایستی ماهانه ۱۰ لیتر شیر و ۴.۵ کیلوگرم ماست ، ۳ کیلوگرم گوشت در جیره غذایی ماهانه دانش آموزان دختر ایرانی یافت شود. در سال تحصیلی جدید حکومت احمدی نژاد مقرر داشته است ۱۱ میلیون دانش آموز مقطع ابتدایی و راهنمایی کشور شیر رایگان دریافت می کنند و به همین منظور سقف اعتباری برای توزیع ۱۶۵ هزار تن شیر (سرانه ۱۴ کیلوگرم) در مدارس، در نظر گرفته شده است. اما وقتی هفت میلیون و ۴۶۵ هزار نفر از جمعیت کشور ما یعنی ۵/۱۰ درصد جمعیت شهری و ۱۱ درصد جمعیت روستایی زیر خط فقر مطلق قرار دارند و یک میلیون و ۹۸۳ هزار نفر از جمعیت کشور در سال ۸۴ زیر خطر فقر شدید قرار داشتند و خط فقر شدید بر اساس ناتوانی در تامین ۲۳۰۰ کالری در روز و خط فقر مطلق براساس حداقل درآمد مورد نیاز برای تامین نیازهای اساسی خوراکی و غیر خوراکی از قبیل پوشاک و مسکن تعیین می شود و اختلاف دهک بالای درآمدی با دهک پایین در ایران ۱۷ برابر است ، میتوان پی برد که دانش آموزانی که در

خط فقر شدید و مطلق قرار دارند، روزانه دچار چه میزان زجر و عذاب جسمی بر اثر گرسنگی میباشند و سرانه ۱۴ لیتر شیر اهدایی حکومت احمدی نژاد با نیاز ۱۰ لیتر ماهانه هر دانش آموز فاصله بسیار دارد و بی سبب نیز که طبق اعلام مدیر کل دفتر فعالیتهای ورزشی آموزش و پرورش از بین ۴۰ ناهنجاری، ۸ ناهنجاری اصلی در بین دانش آموزان کشور شناسایی شده است و در مجموع ۵/۱۱ درصد یک میلیون و ۵۹ هزار دانش آموز دختر ۲۲ استان کشور حداقل به یکی از ناهنجاریها مبتلا میباشند. وقتی مجید یارمند مدیر کل دفتر سلامت و رفاه سازمان مدیریت و برنامه ریزی اعلام میکند که از هر ۱۰۰ نفری که به مراکز درمانی مراجعه می کنند، سه نفر آنان به علت هزینه های درمانی سنگین به زیر خط فقر سقوط می کند، میشود حدس زد که بطور روز افزون چه تعداد کثیری از جوانان کشور حتی از حق حیات محروم میشوند.

آیا برای ایرانیان قابل تصور است که ایرانی که دومین دارنده منابع عظیم نفت و گاز میباشد، چنان دولت بیکفایتی بر آن حکومت کند که ۵۰ درصد دانش آموزان آن گرسنه بر سر کلاسهای درس آنهم مخروبه حاضر گردند.



طرح نیازسنجی نیروی انسانی متخصص و سیاستگذاری توسعه منابع انسانی کشور از سوی مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی وزارت علوم، تحقیقات و فن آوری در سال ۱۳۸۰ به اجرا درآمده است. موضوع طرح <انجام مطالعات و پژوهش‌های مرتبط با تدوین برنامه جامع ده ساله تربیت نیروی انسانی متخصص کشور>، موضوع تبصره ۳۶ قانون برنامه دوم توسعه منابع انسانی و ردیف اعتباری ۵۰۳۰۲۹ قانون بودجه سال ۱۳۷۸ کل کشور بوده است.

نکته مهم در اجرای این طرح، استفاده از حداکثر ظرفیت پژوهشی کشور بوده است، که این امر از طریق فراخوان عمومی برای تهیه پیشنهاد طرح‌های مربوط به هر یک از موضوع‌های پژوهشی به انجام رسیده است.

ضرورت انجام طرح حاضر، فزونی تقاضا برای آموزش عالی نسبت به عرضه محدود خدمات آن، به ویژه در بخش دولتی است. تداوم عوامل مؤثر بر رشد تقاضا برای آموزش عالی از جمله تغییرات جمعیتی و ترکیب سنی جوان آن، محدودیت اعزام به خارج برای ادامه تحصیل و عدم برنامه‌ریزی مناسب برای ایجاد فرصت‌های شغلی کافی، روند شهرنشینی و انتظارات جامعه در خصوص بهره‌مندی از حقوق اجتماعی-اقتصادی همه،

حاکمی از تداوم روند تقاضای آموزش عالی است. به عبارتی، علی‌رغم توسعه بخش آموزش عالی غیردولتی، همچنان تقاضا برای ورود به دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی دولتی، نقطه ثقل تقاضای آموزش عالی را تشکیل می‌دهد.

برنامه‌ریزی برای پاسخگویی به تقاضای اجتماعی، به عنوان یکی از رویکردهای برنامه‌ریزی توسعه آموزش عالی مطرح است و این مهم خود ضرورت شناخت ابعاد مختلف این پدیده و برآورد حجم تقاضای اجتماعی را در سال‌های آتی مطرح می‌کند.

با توجه به این ضرورت‌ها، تحلیل و برآورد تقاضای اجتماعی آموزش عالی، یکی از محورهای اصلی طرح جامع نیازسنجی و توسعه منابع انسانی قرار گرفت که در آن پنج طرح پژوهشی مأموریت تحلیل و شناخت همه جانبه ابعاد مختلف تقاضا، تأثیر تحولات مختلف بر آن و در نهایت برآورد کمی آن در دوره ۸۸-۱۳۸۰ را برعهده گرفتند.

این طرح :

- تحولات نهادهای اجتماعی و سیاسی و تأثیر آن بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی،
مجری، مقصود فراستخواه؛

- تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی در ایران، عوامل مؤثر و پیامدهای اجتماعی،
مجری، هوشنگ مهریار؛

- تحلیل رابطه فضایی و برآورد تقاضای اجتماعی آموزش عالی در دوره ۸۸-۱۳۸۰،
مجری، نعمت‌الله اکبری؛

- ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خانوار در ایران و تحلیل الگوی
سرمایه‌گذاری خانوار بر منابع انسانی، مجری، زهرا ملاعلی؛

- برآورد تقاضای اجتماعی آموزش عالی در دوره ۸۸-۱۳۸۰؛

مجری، معصومه قارون را شامل می‌شود. نتایج این مطالعات، به صورت مختصر در
گزارش این مجموعه آورده شده است.

در سال‌های اخیر، جهانی کردن و اتحادهای منطقه‌ای در همه‌جا به تغییرات مهمی در
سیاست ملی اقتصادی منجر شده است و پیامدهایی در همه زمینه‌های سیاست‌گذاری به
ویژه آموزش و پرورش به طور عام و آموزش عالی به طور خاص داشته است.

سال	درصد تغییرات در کل دانش آموزان				درصد تغییر دانش آموزان دختر			
	ابتدایی	متوسطه	عالی	کل	ابتدایی	متوسطه	عالی	کل
۱۹۷۰-۱۹۸۵	۲۸	۲۲	۵۳	۳۴	۲۷	۲۲	۶۰	۲۴
۱۹۸۵-۱۹۹۰	۵/۱	۸	۱۲	۶	۶	۹	۱۵	۸
۱۹۹۰-۱۹۹۷	۱۲	۲۱	۲۲	۱۵	۱۱	۲۳	۲۳	۱۶
۱۹۷۰-۱۹۸۵	۳۴	۵۴	۷۳	۴۱	۳۷	۶۰	۷	۲۴
۱۹۸۵-۱۹۹۰	۶	۱۳	۱۵	۸	۷	۱۵	۲۲	۱۰
۱۹۹۰-۱۹۹۷	۱۲	۲۶	۳۳	۱۸	۱۳	۳۰	۳۵	۱۹
۱۹۷۰-۱۹۸۵	-۹	۳۰	۳۰	۱۲	-۲۰	۲۱	۵۲	۱۰
۱۹۸۵-۱۹۹۰	-۱	-۱	۱۰	۱	-۱	۰	۱۱	۳
۱۹۹۰-۱۹۹۷	-۱	۸	۱۲	۶	-۱	۹	۱۵	۷

دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی در اکثر کشورهای پیشرفته اروپایی و آمریکایی پس از اینکه با گسترش وسیع امکانات آموزش عالی و دسترسی روز افزون افراد، با خیل عظیم متقاضیان مواجه شدند، سعی کردند که با برنامه‌ریزی آموزش متوسطه، اکثریت دانش‌آموزان را به سمت کسب مهارت‌های عملی مورد نیاز بازار سوق دهند و فقط اقلیتی را که هوش و استعداد برتری داشتند به دوره‌های نظری و سپس دانشگاه‌ها گسیل دهند، در حالی که در کشورهای در حال توسعه تنها نمونه‌های معدودی در این کار موفق بودند. در کشورهای توسعه یافته نیز علی‌رغم این جهت‌گیری، به دلایلی، از جمله نگرش عمومی به تحصیلات نظری به عنوان راه تضمین برخورداری از تحصیلات عالی و ورود به طبقات اجتماعی بالاتر، تمایل عمومی به ادامه تحصیل در سطح متوسطه و عالی شکل گرفته و روندی فزاینده پیدا کرد.

به این ترتیب، مفهوم تقاضای اجتماعی آموزش عالی برخلاف عنوان آن که یک مفهوم جمعی را مستفاد می‌کند، به پدیده رشد فزاینده تقاضای خصوصی برای آموزش دانشگاهی اطلاق می‌شود و روش رویکرد <تقاضای اجتماعی> عبارت است از اینکه برنامه توسعه آموزش عالی منطبق با تقاضای مذکور تنظیم شود.

روند گسترش آموزش و پرورش عمومی و سپس آموزش عالی در کشورهای در حال توسعه به ویژه کشورهای استقلال یافته نیز شکل گرفت.

این شکل گیری ابتدا نخبه گرا و انحصاری بود و سپس به یک حق شهروندی تبدیل شد و توسعه آموزش عالی به عنوان یک ضرورت در سرلوحه برنامه های توسعه این کشورها قرار گرفت، به طوری که در دهه ۶۰، اعطای وام از سوی بانک جهانی به کشورهای مذکور برای توسعه آموزشی به حدی رسید که از این دوره به عنوان <عصر طلایی کمک های آموزشی در عرصه کمک های بین المللی> یاد می شود و قراردادهای همکاری بین دانشگاه های مادر دولت های استعماری با دانشگاه های جدید التاسیس کشورهای در حال توسعه به اوج خود رسید.

روش سال	زن			مرد			جمع			
	میانگین	حداکثر	حداقل	میانگین	حداکثر	حداقل	میانگین	حداکثر	حداقل	
والدی (۱۳۸۰)	۸۲۵۲۹۲			۶۰۶۱۷۸			۱۴۳۱۴۷۰			
۱۳۸۰	۸۷۰,۵۱۸	۹۵۹,۳۸۲	۸۰۱,۱۲۷	۶۱۸,۰۳۵	۶۳۹,۲۷۶	۶۳۰,۳۳۵	۶۳۰,۳۳۵	۱,۵۰۰,۷۵۳	۱,۵۱۸,۵۶۰	۱,۲۱۹,۱۸۲
۱۳۸۱	۹۲۱,۵۲۲	۹۹۹,۱۰۳	۸۵۱,۸۷۹	۶۳۲,۷۱۱	۶۶۶,۳۹۸	۶۲۸,۰۰۶	۶۲۸,۰۰۶	۱,۵۶۹,۵۲۸	۱,۶۶۵,۴۰۱	۱,۲۸۲,۵۹۰
۱۳۸۲	۹۸۱,۶۰۷	۱,۰۶۶,۷۵۹	۹۰۴,۳۸۵	۶۳۱,۴۹۸	۶۶۶,۶۷۹	۶۶۶,۶۷۹	۶۶۶,۶۷۹	۱,۶۴۶,۲۸۶	۱,۷۵۸,۵۷۹	۱,۵۳۵,۷۰۳
۱۳۸۳	۱,۰۲۳,۵۴۵	۱,۰۸۳,۸۱۵	۹۵۸,۴۷۶	۶۲۶,۵۰۳	۷۱۴,۴۱۸	۶۷۱,۷۲۲	۶۷۱,۷۲۲	۱,۶۹۵,۴۶۷	۱,۷۹۸,۰۳۳	۱,۵۸۲,۱۷۹
۱۳۸۴	۱,۰۵۵,۸۸۳	۱,۰۸۰,۱۴۶	۱,۰۱۴,۴۹۲	۶۱۵,۵۵۸	۷۳۱,۳۰۵	۶۷۳,۱۹۶	۶۷۳,۱۹۶	۱,۷۲۹,۰۷۸	۱,۸۱۱,۴۵۱	۱,۶۲۹,۹۵۰
۱۳۸۵	۱,۰۹۴,۹۲۶	۱,۱۰۷,۴۹۲	۱,۰۷۲,۱۷۵	۵۹۶,۵۸۶	۷۵۴,۱۱۵	۶۷۳,۹۲۵	۶۷۳,۹۲۵	۱,۷۶۸,۸۵۰	۱,۸۶۱,۶۰۷	۱,۶۶۸,۷۶۱
۱۳۸۶	۱,۱۳۸,۸۱۶	۱,۱۶۰,۹۹۸	۱,۱۲۳,۵۵۹	۵۸۳,۵۸۱	۷۷۹,۱۸۲	۶۷۳,۵۱۵	۶۷۳,۵۱۵	۱,۸۱۲,۳۳۱	۱,۸۴۰,۱۸۰	۱,۷۰۷,۱۴۰
۱۳۸۷	۱,۱۶۵,۱۴۷	۱,۱۹۳,۹۱۱	۱,۱۲۷,۱۳۱	۵۶۰,۱۶۹	۸۰۴,۱۹۷	۶۶۸,۳۹۸	۶۶۸,۳۹۸	۱,۸۴۴,۴۴۵	۱,۹۹۸,۱۱۶	۱,۶۸۸,۱۰۰
۱۳۸۸	۱,۱۹۲,۶۹۱	۱,۲۵۷,۳۲۸	۱,۱۱۸,۶۱۰	۵۳۱,۷۴۵	۸۲۹,۴۲۸	۶۵۹,۷۷۲	۶۵۹,۷۷۲	۱,۸۵۲,۴۶۳	۲,۰۸۶,۷۶۶	۱,۶۵۰,۳۵۵

به این ترتیب به دنبال اعطای کمک های خارجی و رشد سریع امکانات آموزش عالی در کشورهای در حال توسعه، افزایش تقاضا برای آموزش عالی یا همان تقاضای اجتماعی در این کشورها نیز با تأخیر زمانی شکل گرفت و البته به دنبال آن چالش های افزایش تعداد

دانشجو و فارغ التحصیلان نیز عیناً در این کشورها مطرح و با شدت و قوت بیشتر، تجدیدنظر و تغییر نگرش هایی را سبب شد، چرا که مسأله تخصیص منابع محدود به طرح های دارای بیشترین بازده در کشورهایی که منابع مالی طرح های آموزشی آنها از بودجه دولتی و یا وام های خارجی تأمین می شد، از اهمیت بیشتری برخوردار بود و این نگرش یک نوع عقلانیت گرایی محسوب شد. در همین دوران تحقیقات گسترده از برآورد بازده خصوصی و اجتماعی آموزش عالی و مقایسه آن با سایر طرح های سرمایه گذاری پشتوانه علمی توصیه های بانک جهانی به کشورهای در حال توسعه مبنی بر تخصیص مجدد منابع در داخل بخش آموزش و پرورش قرار داد، اما علی رغم این مباحث، گسترش سریع تقاضا برای آموزش عالی ادامه یافت و ناتوانی کشورهای در حال توسعه از تأمین اشتغال کافی برای فارغ التحصیلان دانشگاه ها این مسأله را به یک بحران اقتصادی - اجتماعی در دهه ۸۰ و ۹۰ در بسیاری کشورها تبدیل کرد.

اگرچه روند افزایش تقاضا برای آموزش عالی و ایجاد معضل بیکاری فارغ التحصیلان در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه <با تقدم و تأخر> مشترک و مشابه بوده است، اما در برخورد با این چالش تفاوت هایی را نیز می توان برشمرد.

شرایط، چالش ها و رویکردهای متفاوت

بیکاری فارغ التحصیلان دانشگاهی کشورهای توسعه یافته در شرایطی به صورت یک مسأله مطرح شد که نخست، متوسط نرخ بیکاری مذکور بالای ۱۰ درصد بود و سپس فرصت های شغلی موجود در بخش دولتی و خصوصی برای فارغ التحصیلان در مقایسه با کشورهای در حال توسعه از توازن بسیار بیشتری برخوردار بود.

نکته قابل توجه دیگر در تفاوت دو گروه کشورها این است که در شرایط متفاوت از نظر ساختار جمعیتی و نرخ پوشش تحصیلی، با چالش افزایش تقاضای اجتماعی مواجه شده اند.

در فاصله ۲۷ ساله ۱۹۹۷-۱۹۷۰، جمعیت دانشجویان جهان از ۲۸/۰۸ میلیون نفر به ۸۸/۱۶ میلیون نفر رسید، یعنی بیش از سه برابر افزایش یافت که از این مقدار افزایش سهم کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه بسیار متفاوت بود. تعداد دانشجویان مراکز آموزش عالی کشورهای در حال توسعه در این دوره بیش از ۷ برابر شد در حالی که دانشجویان کشورهای توسعه یافته در همان فاصله زمانی تقریباً دو برابر شد.

به این ترتیب سهم دانشجویان کشورهای در حال توسعه از کل جمعیت دانشجویی جهان از ۲۵ درصد به حدود ۵۰ درصد افزایش پیدا کرد. نکته قابل توجه اینکه در فاصله ۲۷ ساله مذکور، به علت پایین آمدن نرخ زاد و ولد در کشورهای پیشرفته، تعداد دانش آموزان مدارس ابتدایی از ۹۸/۵۵ میلیون نفر به ۸۹/۰۸ میلیون نفر کاهش پیدا کرد و تعداد

دانش آموزان مدارس متوسطه نیز فقط ۳۶ درصد افزایش پیدا کرد، در حالی که در کشورهای در حال توسعه تعداد دانش آموزان مدارس ابتدایی از ۳۱۲/۷ میلیون نفر به ۵۷۹/۴ میلیون نفر و تعداد دانش آموزان مدارس متوسطه از ۸۴/۸ میلیون نفر به ۲۸۳/۱ میلیون نفر افزایش پیدا کرد که این جمعیت دانش آموزی بیانگر افزایش شدید تقاضای بالقوه برای آموزش عالی است. به عبارت دیگر، کشورهای در حال توسعه در شرایطی با مسأله ازدیاد تقاضای اجتماعی آموزش عالی مواجه شده اند که هنوز تعداد بسیار زیاد جمعیت لازم التعلیم روبه رشد را در آینده باید پاسخگو باشند.

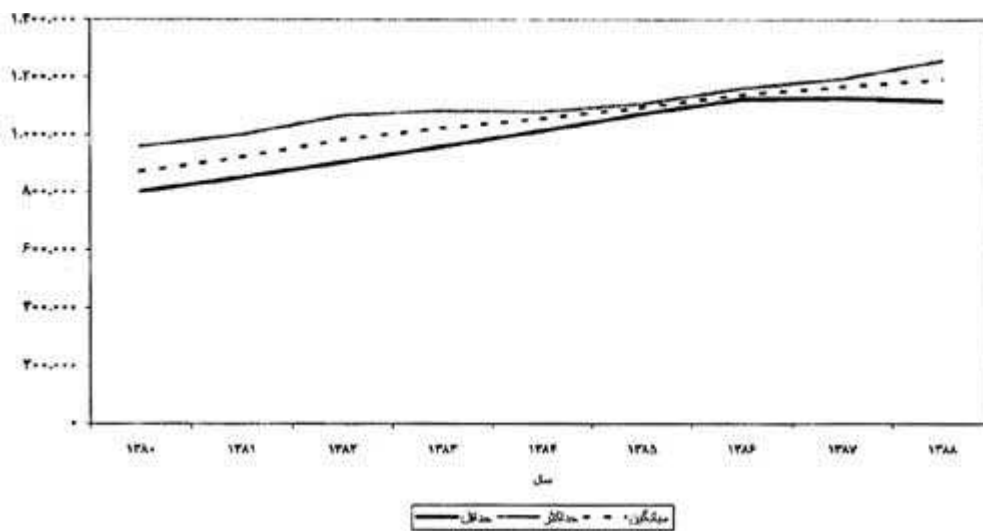
ارقام جدول زیر تفاوت ساختار جمعیت تحت تعلیم این دو گروه کشورها را به تصویر کشیده است.

در دهه ۸۰ و ۹۰ گسترش بیکاری فارغ التحصیلان دانشگاهی، مباحث مربوط به تحلیل هزینه فایده اجتماعی تحصیلات عالی را مطرح و تخصیص مجدد منابع بخش آموزش را به نفع سطوح قبل از دانشگاه توصیه کرد. این رویکرد که برنامه ریزی نیروی انسانی را بسط داد، در واقع مبنای توسعه آموزش هایی شد که بیشترین بازده را داشت و چون با گسترش بیکاری فارغ التحصیلان، بازده اجتماعی آموزش عالی نسبت به سایر سطوح بسیار کمتر شد، گسترش آموزش عالی صرفاً در حدی که بازده اجتماعی آن قابل قبول باشد، مجاز دانسته شد، اما در همین مورد نیز می توان تفاوت هایی را بین دو گروه کشورها تشخیص داد. در بسیاری از کشورهای پیشرفته اروپایی افزایش امکانات تحصیلات عالی،

راهی برای مقابله با مشکل بیکاری جوانان تحصیلکرده عنوان وسیعی شده با گسترش ظرفیت ها و تغییر معیارهای پذیرش دانشجو همراه با اصلاح برنامه های آموزشی، آموزش عالی را در دسترس عموم قرار دهند، درحالی که در کشورهای در حال توسعه به دلیل رگود و ناتوانی اقتصادی ملی و هزینه بسیار زیاد آموزش عالی، این امر به سادگی میسر نبوده و همواره از حیل عظیم متقاضیان ورود به دانشگاه ها، تعداد محدودی امکان راهیابی به آن را پیدا کرده اند، لذا این کشورها همواره با دو چالش مواجه بوده اند، ایجاد فرصت های شغلی برای فارغ التحصیلان و پاسخگویی به تقاضای اجتماعی فزاینده برای آموزش عالی. بنابراین موضوع تخصیص بهینه منابع در جهت رفع این دو مشکل، همواره از چالش های اساسی برنامه ریزی توسعه این کشورها بوده است.

چالش ها و فرصت های تقاضای اجتماعی آموزش عالی در ایران

آموزش عالی در ایران با تأخیر و سراسیمگی شکل گرفت و به سبب ماهیت تقلیدی آن به صورت اشاعه مدرنیته غربی در منطقه و از جمله کشورها، عرضه و تقاضای آن در متن جامعه اقتصادی، مدنی و فرهنگی مستقل از دولت کمتر جریان داشت و برنامه های نوسازی و توسعه این بخش همواره در معرض اختلال و باعث عدم تعادل بوده است.

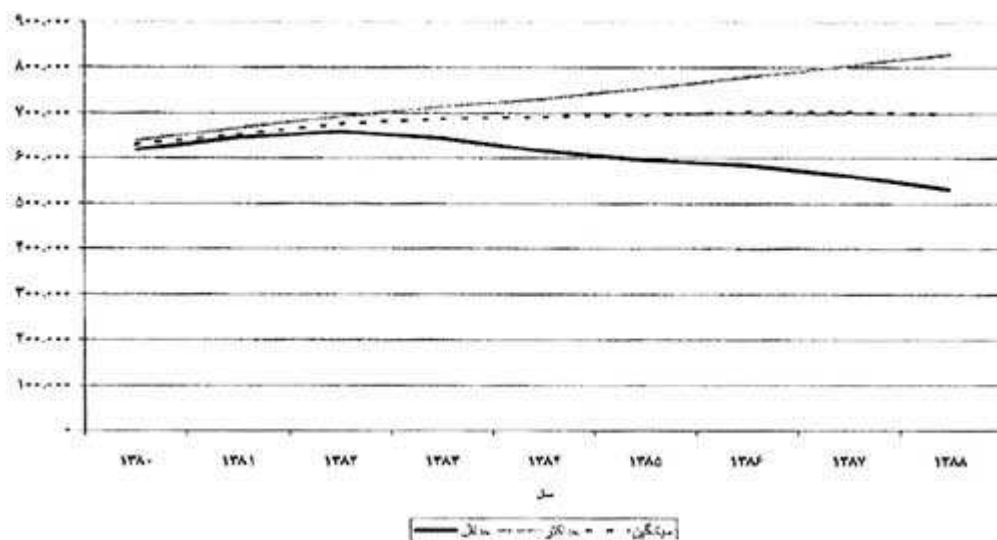


اگرچه در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ نوعی مهندسی اجتماعی و برنامه‌ریزی و مدیریت علمی به بهبود کارکردهای نظام عرضه از جمله افزایش سهم زنان، افزایش سهم شهرهای دیگر، افزایش سهم گروه‌های فنی و مهندسی و علوم پایه و نیز تحصیلات تکمیلی در کل مقاطع منجر شد و به نوعی رشد کیفی داشت ولی به دلیل تأخیری بودن این مهندسی از یک سو و عیوب ساختاری از سوی دیگر، همواره سپاهی عظیم از متقاضیان وجود داشته است که در بهترین وضعیت فقط ۱۶/۸ درصد آنان پذیرفته می‌شوند. پس از انقلاب اسلامی نوعی نامهندسی اجتماعی و تمرکز شدید بر ساختار علوم و فن‌آوری کشور حاکم شد و نهاد‌های موازی خارج از متن صنفی و تخصصی و علمی دانشگاه پدید آمد. در همین دوره به سبب متوقف شدن سیاست‌های کنترل جمعیت و رشد شهرنشینی و سیاست‌های عدالت توزیعی، تقاضای اجتماعی آموزش عالی شیوعی توده‌وار پیدا کرد و چون همزمان با آن ظرفیت‌های عرضه به شدت کاهش یافت، تعامل عرضه با روندهای طبیعی تقاضای

اجتماعی برهم خورد. این عدم توازن نه تنها در سطح کل عرضه و تقاضای اجتماعی بلکه در توزیع تقاضای اجتماعی آموزش عالی در سطح کشور نیز روی داد.

به دنبال تسری سیاست های عدالت توزیعی پس از انقلاب به بخش آموزش عالی و وضع سهمیه های پذیرش دانشگاه ها، امتیازات توزیع یافته به گروه های خاص سبب شد که نسبت پذیرش برای گروه های مختلف تفاوت فاحش پیدا کند و موجب شد که برخی استان های محروم در طول دهه ۷۰ از نظر رشد سالانه تقاضا، صدرنشین باشند، اما همچنان عدم توازن تقاضای اجتماعی برحسب گروه ها و رشته ها وجود دارد به طوری که بررسی ۱۰ انتخاب اول متقاضیان نشان داد رشته های علوم پایه وزن انتخابی پایین تری نسبت به رشته های درجه اول دارند و رشته های دارای بیشترین اولویت یا وزن انتخابی، معمولاً رشته هایی هستند که امکان استخدام و اشتغال آنها بهتر بوده است. حتی در گروه های هنر این وضعیت حادتر است.

بررسی تقاضای اجتماعی آموزش عالی در ایران به لحاظ ترکیب سنی گروه آموزشی و غیره واقعیت های قابل تأملی را نمایان می کند.



سهم زنان در تقاضای اجتماعی آموزش عالی همواره سیر صعودی یافته است، به طوری که در سال ۱۳۸۰ سهم داوطلبان زن در آزمون سراسری ۵۷/۶ درصد و سهم داوطلبان مرد ۴۲/۴ درصد بوده است. از طرف دیگر، تقاضای تأمین شده آموزش عالی با پذیرفته شدگان نشان می دهد که نسبت پذیرش داوطلبان زن در سال های اخیر افزایش یافته و در مقابل، نسبت پذیرش مردان کاهش یافته است. علاوه بر این روند نرخ مشارکت در آموزش عالی به تفکیک گروه های سنی، یعنی نسبتی از جمعیت هر گروه سنی که متقاضی ورود به دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی هستند، نشان می دهد که نرخ مشارکت زنان افزایش یافته است و از طرف دیگر، نرخ مشارکت سایر گروه های جمعیتی مردان حاکی از آن است که تقاضای مردان از گروه های اصلی به گروه های دیگر انتقال نیافته، بلکه عامل و انگیزه خاصی از مشارکت مردان در آموزش عالی کاسته است.

توزیع سنی داوطلبان آزمون سراسری نشان می‌دهد که گروه سنی ۲۴-۱۸ سال در کل تقاضای دختران به تدریج افزایش یافته و از گروه های سنی بالاتر کاسته شده است. اما در مورد پسران علی‌رغم کاهش نسبی سهم متقاضیان ۲۴-۱۸ ساله، سهم گروه سنی بالای ۲۴ سال نیز کاهش یافته است.

به این ترتیب شاید بتوان گفت که تعدادی از متقاضیان پسر احتمالاً فقط با انگیزه به تعویق انداختن خدمت نظام وظیفه، متقاضی ورود به آموزش عالی بوده‌اند که با تصویب قانون خرید خدمت در سال ۱۳۷۶، این تعداد به کلی از خیل متقاضیان خارج شده‌اند.

بررسی‌های انجام شده در مورد علائق تحصیلی و شغلی نوجوانان نشان داده است که درصد پسرانی که پس از اخذ مدرک دیپلم مایل به خاتمه تحصیلات خود هستند، بیش از دختران بوده است، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت این تفاوت نشان دهنده آغاز نگرش و دیدگاه خاص در بین پسران برای ادامه تحصیل است، که تداوم آن اگرچه به لحاظ متغیرهای اجتماعی، فرهنگی شاید قابل پیش‌بینی نباشد ولی به لحاظ تأثیرپذیری آن از شرایط بازار کار کاملاً مورد انتظار است، لذا بنیادهای این تحول را که از سطوح قبل از دانشگاه شکل گرفته و آغاز شده است باید در تحولات اقتصادی و به ویژه شرایط بازار کار جست‌وجو و رفع کرد، چون اگرچه تحولات فرهنگی، اجتماعی نقش بسزایی - ولی نه کاملاً - در افزایش تقاضای دختران دارد لیکن توجیه علل اجتماعی - فرهنگی مؤثر بر کاهش تمایل پسران به ادامه تحصیل در مقاطع عالی مشکل است.

تداوم روند ترکیب جنسی تقاضای اجتماعی، آثار سوئی را به دنبال دارد. اگر هر سال به کل ورودی‌های نظام آموزش عالی نگاه کنیم درمی‌یابیم زنان درصد بیشتری را تشکیل می‌دهند، ولی نرخ مشارکت زنان در بازار کار حدود ۳۰ درصد است، در واقع هر ساله بخش مهمی از نیروهای تربیت شده آموزش عالی از قشری هستند که نرخ مشارکت کمتری در بازار کار دارند، در نتیجه در بلند مدت سهم نیروی کار دارای تحصیلات عالی در کل نیروی کار کاهش خواهد یافت، به ویژه اینکه عامل مهاجرت نیز به این مسأله دامن می‌زند.

واقعیت دیگری که مطرح می‌شود این است که در حال حاضر سهم شاغلان متخصص کشور در مقایسه با سایر کشورها در حد بسیار پایینی است و همچنین واقعیت‌های دیگری که از روند تحولات اقتصادی برمی‌آید مبنی بر این است که در سال‌های آینده به دلیل سیاست‌های تعدیل اقتصادی و محدود کردن بخش دولتی - که استخدام کننده غالب تحصیلکردگان دانشگاهی است - نسبت شاغلان دارای تحصیلات عالی باز هم کاهش خواهد یافت.

این واقعیت‌ها اختارهایی را به سیاستگذاران و برنامه‌ریزان توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گوشزد می‌کند.

نتیجه:

اگر چه محدودیت منابع دولتی در دهه‌های اخیر و رواج تفکر اقتصاد نئولیبرالیستی و اجرای سیاست‌های آزادسازی اقتصادی به غلبه تفکر برنامه‌ریزی نیروی انسانی و روش‌های کمی آن در دو برنامه توسعه اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی کشور انجامید و به همین منظور تبصره ۳۶ قانون برنامه دوم، مطالعات مربوط به تعیین سهم بخش دولتی و غیردولتی را در آموزش عالی کشور در دستور کار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و سپس بخش آموزش عالی قرار داد، لیکن الزامات جهانی شدن اقتصاد و فاصله رو به تزاید کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته، رسالت‌های متفاوت و تعاریف کاملاً جدیدی را از وظایف این بخش در سال‌های اخیر در سطح دنیا مطرح کرده است که به اعطای نقش محوری به نظام آموزش عالی و حاکمیت دیدگاه حداکثرگرایانه در توسعه این بخش، دیگر انتخاب دو راه حل گوشه‌ای توسعه بر مبنای نیاز اقتصادی و یا تقاضای اجتماعی منسوخ شده است و به جای آن راه‌های گزینش و تقویت منابع انسانی بالقوه برای پایه‌گذاری توسعه همه‌جانبه سطح دانش کشور اهمیت یافته است که در این گزینش، خیل عظیم متقاضیان آموزش عالی به عنوان یک منبع مهم و پایه می‌تواند از یک تهدید به یک فرصت تبدیل شود.